

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



حمله اسرائیل به ایران مشکلات منطقه را تشدید کرد

برانون مدوکس - آژیرهای خطر حملات موشکی در اسرائیل و ایران خاموش شدند، اما عدم قطعیتی که پس از این خاموشی باقی مانده است، باعث می‌شود که تلاش‌هایی برای پایان دادن به اقدامات اسرائیل در غزه و کرانه باختری با مانع مواجه شوند و احتمال بی‌ثباتی در منطقه تشدید شود. مهم‌ترین سوال این است که آیا برنامه هسته‌ای ایران از این حملات نجات یافته‌است یا نه. اسرائیلی‌های گویند که برنامه ایران با خاک یکسان شده‌است، اما ایران به‌رغم اینکه می‌پذیرد برنامه‌اش آسیب زیادی دیده‌است، اما اعلام پیروزی می‌کند. جاسوس‌های اسرائیلی در ایران اکنون دنبال این هستند که دریابند چه بلایی سر ۴۰۸ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی ایران آمده‌است. دومین عدم قطعیت در مورد تعداد سانتریفیوژهای باقی مانده در اختیار ایران است که با آنها باز هم به غنی‌سازی اورانیوم ادامه دهد. درست‌پیش از حمله اسرائیل به ایران، آژانس در گزارشی گفته‌بود که ایران به تعهدات خود در پیمان عدم اشاعه عمل نکرده‌است. ایران در عین حال همکاری خود را با پروتکل‌های الحاقی پیمان عدم اشاعه هم متوقف کرده‌است. اسرائیل تصور می‌کند که می‌تواند با جاسوسانش برنامه هسته‌ای ایران را ارزیابی کند. اما در بین مقام‌های ارشد غربی و منطقه‌ای این باور وجود دارد که ایران تلاش خواهد کرد تا با وقت خربیدن از طریق مذاکرات، تا جایی که می‌تواند برنامه هسته‌ای خود را بازسازی کند. برای اسرائیل مذاکرات یک مانع تلقی می‌شود که باعث می‌شود اختیارش برای ادامه حملات به ایران در صورت احساس نیاز، محدود شود اما آمریکا ترجیح می‌دهد که اگر از سوی ایران تمایلی وجود داشته‌باشد به مذاکرات بازگردد. برای منطقه عدم قطعیت در مورد ظرفیت‌های ایران و همچنین احتمال حمله مجدد اسرائیل باعث می‌شود تا امکان حل و فصل بدترین منازعه‌های جاری ناممکن شود. حمله اسرائیل به ایران باعث شد حواس جامعه بین‌المللی از غزه در آستانه قطعی و کشتار روزانه در فلسطین پرت‌شود و انتقادهای آلمان، بریتانیا و فرانسه از اقدامات اسرائیل فروموش شود. در عین حال حمله به ایران انتقادهای از نتانیاهو در شکست برای رسیدن به اهدافش را نیز خاموش کرد. به نظر می‌رسد که نتانیاهو با تمام قوا به رسیدن به اهداف خودش و کابینه افراطی‌اش در غزه و کرانه باختری ادامه می‌دهد. آمریکا تنها قدرتی است که می‌تواند جلوی اسرائیل را در این مسیر بگیرد، اما ترامپ هیچ نشانه‌ای از تلاش برای این کار نشان نداده‌است و حتی سفیرش در اسرائیل می‌گوید که آمریکا دیگر به دنبال راهکار دودولتی نیست. اردن هر چند هنوز با موج بزرگ دوم مهاجرت فلسطینیان پس از ایجاد اسرائیل مواجه نشده‌است، اما هر لحظه انتظار این بحران را می‌کشد. برای مصر هم همین مسئله صادق است. در همین چارچوب تمایل عربستان سعودی به عادی‌سازی روابط با اسرائیل هم در حال از بین رفتن است، چراکه شرط ریاض برای تشکیل کشور فلسطینی دیگر در چشم‌انداز نیست. عراق و اردن همچنین نگران سوره به همسایگی خود هستند؛ جایی که قدرت گرفتن احمدالشرع، نگرانی‌ها در مورد ظهور مجدد داعش را تشدید کرده‌است. کشورهای همسایه ایران و اسرائیل با احتیاط تلاش می‌کنند تا به حرکت خود به جلو ادامه دهند، فروش نفتشان را به چین افزایش داده‌اند و برنامه‌های انرژی سبز و هوش مصنوعی را که سرمایه‌گذاری‌های کلانی بر آن کرده‌اند، ادامه می‌دهند.

فعلاً دولت ترامپ مجوز کنترل غزه و کرانه باختری را بسیار بیشتر از آنکه دولت افراطی اسرائیل انتظار داشت، به اسرائیل داده‌است. اسرائیل بعد از دو سال حمله به گروه‌های نیابتی ایران و خود ایران، خود را به عنوان قدرت نظامی برتر منطقه ثابت کرده‌است و دیگر به مسیر پیشین توافقنامه‌های دیپلماتیک از جمله با عربستان سعودی بی‌میل است. به نظر می‌رسد که برای اسرائیلی‌ها بار دیگر این نکته ثابت شده‌است که در منطقه سخت‌خاورمیان، تنها راه برای پیشرفت، «جنگ همیشگی» است. دورنمای تمایل اسرائیل به جنگ همیشگی همه همسایگان را نگران می‌کند و در عین حال نگرانی دیگر یعنی تعهد ایران به احیای برنامه هسته‌ای‌اش بر جای خود باقی مانده‌است.



درباره پیش فرض‌های نادرستی که از انگیزه‌های آمریکا داشتیم

عملیات موفق فریب



نگار: CNN

عوامل در غافلگیری از جنگ را بررسی کنیم.

فریب و کوشش برای به خطا افکندن دشمن، تاریخی به درازنای تاریخ جنگ دارد. از آن زمان که یونانیان برای شکست تروجان‌ها اسبی را به نشانه هدیه تقدیم و با پنهان کردن سربازان خود در درون اسب در جنگ پیروز شدند، همواره فریب دشمن به عنوان آموزه‌ای پراهمیت در استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جنگی مورد توجه قرار گرفته است. در جنگ‌های معاصر، این ابزار فریب گستردگی و تنوع بیشتری به خود گرفته است. با در نظر داشت نقش بی‌بدیل اطلاعات در جنگ‌های معاصر، بخش قابل توجهی از عملیات‌های دشمن بر انتشار اخبار جعلی و القا و نهادینه کردن پیش‌فرض‌های نادرست در بین تصمیم‌گیرندگان طرف منازعه متمرکز شده‌اند. هر یک از طرف‌های منازعه می‌کوشد تا با انتشار گزارش‌هایی نادرست، محاسبات دشمن را از توانمندی‌ها، نیت و گستره عملیات نظامی احتمالی تغییر داده و به اشتباه افکند. خطرناک‌ترین وضعیت زمانی است که در اثر انتشار این گزارش‌ها و اخبار، یک پیش‌فرض نادرست به عنوان یک اصل مسلم در بین تصمیم‌گیرندگان پذیرفته شود. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیرندگان بر اثر پذیرش این ایده به عنوان یک اصل مسلم، وقوع بر خی احتمالات را ناممکن تصور می‌کنند و برای مقابله با آن هیچ آمادگی را تدارک نخواهند دید. چنین پیش‌فرضی، بهترین فرصت را در اختیار دشمن قرار می‌دهد تا در زمانی پیش‌بینی‌ناپذیر، بزرگ‌ترین ضربه نظامی خود را وارد کند؛ امری که بی‌تردید سبب غافلگیری و تحمیل خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر خواهد شد.

به جنگ دوازده‌روزه اسرائیل و آمریکا علیه ایران بازگردیم و اینکه چگونه عواملی که در فوق بدان‌ها اشاره شد، غافلگیری را در بین تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران سبب شدند. آنگونه که از سخنان مقامات امنیتی اسرائیلی برمی‌آید، نتانیاهو و مشاوران نظامی وی در ۹ ژوئن ۲۰۲۵ (۱۹ خرداد ۱۴۰۴) تصمیم نهایی را برای حمله به ایران در چهار روز بعد گرفتند. تیم امنیتی نتانیاهو به خوبی از این واقعیت آگاه بود که برای جلوگیری از اقدامات احتیاط‌آمیز جمهوری اسلامی ایران، همچون پراکنده و مخفی کردن رهبران نظامی و دانشمندان هسته‌ای و یا تخلیه مراکز هسته‌ای و نظامی باید نقشه حمله به صورت مخفی طرح‌ریزی شود. در راستای این هدف، اسرائیل به چند اقدام مهم دست زد؛ اقداماتی که بر خی در ظاهر بی‌اهمیت بودند اما در عمل در پنهان نگه داشته‌شدن عملیات اثری مهم داشتند.

پیش از حمله نظامی، دفتر نخست‌وزیری اسرائیل در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که نتانیاهو در روزهای آینده برای گذراندن تعطیلات آخر هفته و همچنین برگزاری مراسم عروسی آونر، پسر بزرگ خود در روز دوشنبه ۱۶ ژوئن به مرخصی خواهد رفت. نتانیاهو برای عادی جلوه‌دادن شرایط و برگزاری مراسم براساس زمانبندی انجام‌شده حتی پسر و همسر خود را از امکان تعویق مراسم مطلع نکرد. انتشار این خبر در رسانه‌های اسرائیلی سبب شد تا همگان در پیش‌بودن آخر هفته‌ای آرام را انتظار داشته باشند.



مجید محمدشریفی

استادیار گروه روابط بین‌الملل
دانشگاه خوارزمی



جنگ دوازده‌روزه اسرائیل و آمریکا علیه ایران برای بسیاری از تحلیل‌گران، ناظران و سیاست‌مدان کاملاً غافلگیرانه بود. در میانه مذاکرات ایران و آمریکا و در جایی که گروهی از سر خوش‌بینی و شاید بتوان گفت خیال‌اندیشی، دستیابی به توافقی برای حل بحران هسته‌ای و پایان تنش‌ها را در انتظار نشسته بودند، حمله اسرائیل به ایران، تمامی این آرزوها را نقش بر آب کرد. درباره این جنگ، چگونگی و چرایی آن سخن بسیار گفته شده است؛ گرچه هنوز ابعاد پراهمیتی از آن را باید محل پژوهش قرار داد. اینکه آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود یا امکان جلوگیری از انجام آن وجود داشت را باید در جایی دیگر و به گونه‌ای مبسوط مطالعه کرد. از آنجایی که این جنگ به مانند هر تحول اثرگذار دیگری، بی‌تردید سپهر سیاسی و اجتماعی ایران را دستخوش تغییراتی شگرف خواهد کرد، پرداختن به تمامی ابعاد آن، پژوهشی از سر نیاز و ضرورت است. این جنگ به سبب اثرگذاری بی‌بدیل بر تمامی شئون حیات اجتماعی مردمان ایران، همه ایران‌دوستان و «متلایان به درد وطن» را بر آن می‌دارد که فارغ از اختلافات حزبی و جناحی و افتراق‌نظرهای ایدئولوژیک، با پرداختی از سر دوراندیشی و استوار بر بنیان‌های عقلانی و پرهیز از هرگونه سیاست‌زدگی و قیل و قال‌های تپی از محتوا، با تأمل در بنیان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نسبت این بنیان‌ها با منطق حاکم بر نظام بین‌الملل و توانایی در تأمین منافع ملی و همچنین تعمقی دقیق و واقع‌بینانه در پویایی‌های قدرت حاکم بر منطقه خاورمیان و نظام بین‌الملل، مسیر برون‌رفت از مرحله دشوار کنونی را تبیین کنند. طریق پیش‌روی ایران در برهه کنونی آنچنان پرآشوب و پرفته است که هر کوششی با هدف هموار کردن مسیر برون‌رفت از آن نیازمند تلاشی آگاهانه، منسجم و بی‌وقفه برای نشان دادن شناخت در باب بنیادهای سیاست‌ورزی به جای عقیده در باب آنها است. باید برای یافتن امنیتی پایدار در مسیر پرخطر پیش‌رو، تبیین منطق تکوین و تحولات حادث را با نگرشی علمی و فراجزبی دنبال کنیم. اکنون که به واسطه جنگ، شیخ چنین آگاهی در افق پدیدار شده است، فراهم کردن بستری برای تعاطی افکار و اشتراک‌گذاری نظرگاه‌ها بیش از هر زمان دیگری فوریت دارد. امید که مجال سخن فراهم شود و تمامی صاحبان اندیشه بتوانند در فضایی آرام، راه دریافت نویی از سرشت تحولات و امکانات آینده را هموار کنند.

با امید به فراهم شدن چنین بستری، نویسنده بر آن است تا در مجموع مقالاتی، ابعاد مختلف جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران را از وجوه مختلف محل بحث و مطالعه قرار دهد. در مقاله پیش‌رو بر آنم تا با تأمل در نقش برداشت‌ها، پیش‌فرض‌ها یا مسلمات و همچنین گزارش‌های رسانه‌ها در زمان پیش از حمله، جایگاه این

**نفی امکان حمله
نظامی به سبب
انگیزه‌های شخصی و
حزبی ترامپ و بدتر
از آن باور به اختلافی
عمیق در موضوعی
استراتژیک چون توسل
به گزینه نظامی در
منطقه خاورمیان و
علیه کشوری همچون
ایران بین آمریکا
و اسرائیل، با هیچ
فهم واقع‌گرایانه‌ای
در روابط بین‌الملل
سازگار نیست**

در اقدامی مهم‌تر، مقامات اسرائیلی گزارش‌هایی را در اختیار رسانه‌ها قرار دادند که از سربرآوردن اختلاف‌نظری عمیق بین ترامپ و نتانیاهو بر سر حمله به ایران حکایت می‌کرد. این اطلاعات فاش‌شده شامل جزئیاتی از تماس تلفنی بین نتانیاهو و ترامپ چهار روز قبل از شروع عملیات بود که در آن ترامپ از رهبر اسرائیل خواسته بود تا با اجتناب از توسل به گزینه نظامی اجازه دهد مسئله ایران از مسیر دیپلماسی حل و فصل شود. ترامپ در کنفرانسی خبری طرح چنین خواسته‌ای از نتانیاهو را تأیید کرد. مهم‌تر اینکه ترامپ در روز حمله اسرائیل در اظهارنظری قاطع در جمع خبرنگاران مدعی شد که آمریکا و ایران «به توافق بسیار نزدیک شده‌اند» و اینکه نمی‌خواهد اسرائیلی‌ها «وارد ماجرا شوند». طرفه آنکه همزمان با پرواز هواپیماهای اسرائیلی برای حمله به ایران، ترامپ در صفحه اجتماعی Truth Social نوشت: «ما همچنان به حل دیپلماتیک مسئله هسته‌ای ایران متعهد هستیم!»

پیش از این ترامپ بارها درباره امکان حمله نظامی به ایران یا سکوت کرده بود و یا با پاسخ‌هایی کلی همگان را در وضعیتی پرابهام قرار داده بود. بسیاری از تحلیل‌گران برای درک نیت واقعی ترامپ به اشتباه بر انگیزه‌های شخصی وی تمرکز کرده بودند و اینکه ترامپ به سبب مخالفت و حتی تنفر حامیان‌اش در جریان موسوم به «بازگشت عظمت آمریکا (MAGA)» از ورود به جنگی دیگر در خاورمیان و از برخورد نظامی با ایران اجتناب خواهد کرد و مانع از حمله نظامی احتمالی اسرائیل خواهد شد. بنیان‌نهادن تحلیل‌ها در عرصه سیاست خارجی به‌ویژه در جایی که موضوع محل اختلاف، مسئله پراهمیتی همچون موضوع امنیتی و نظامی باشد، بر متغیر بی‌ثباتی همچون انگیزه‌ها، خطایی نابخشودنی است. هیچ عقل سلیمی را نمی‌رسد که در تبیین سیاست خارجی دولت‌ها و پیش‌بینی رفتار آن‌ها به جای اتکاء به عامل پایداری چون منافع ملی و پیوند آن با توانمندی‌های مادی برای تأمین این منافع، به متغیری بی‌اهمیت همچون انگیزه‌های سخن یکی از کارشناسان آمریکایی، «تا پیش از صرف صبحانه ممکن است سه بار نیت و سخن خود را تغییر دهد»، نفی امکان حمله نظامی به سبب انگیزه‌های شخصی و حزبی ترامپ و بدتر از آن باور به اختلافی عمیق در موضوعی استراتژیک چون توسل به گزینه نظامی در منطقه خاورمیان و علیه کشوری همچون ایران بین آمریکا و اسرائیل، با هیچ فهم واقع‌گرایانه‌ای در روابط بین‌الملل سازگار نیست.

افزون بر این، مقامات اسرائیلی نیز در اقدامی کاملاً دیپلماتیک و با رعایت تمامی اصول حرفه‌ای دیپلماسی و با در نظر داشت شرایط موجود و اخبار و گمانه‌زنی‌های منتشرشده، ضمن تأیید احتمال حمله نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، مدعی شدند که با وجود این، در انتظار نتیجه نهایی ششمین دور مذاکرات هسته‌ای بین واشنگتن و تهران که قرار بود در روز یکشنبه برگزار شود، خواهند ماند. این سخنان در زمانی